

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱۵

هزار و سیصد و هشتاد و هشت - نیمسال اول

مقالات

- تأملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها
 - تحول قاعده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای
 - مطالعه تطبیقی ماهیت و مبنای مسئولیت متصدیان حمل و نقل
 - استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری
 - راهکار تعقیب متهمان به جنایات جنگی در غزه بر اساس گزارش گلدستون
 - آغاز رویکرد غیرتاریخی به حقوق اساسی در ایران
 - قلمرو استدلال قیاسی با نقدی بر روش‌شناسی قیاس جزایی در فقه
 - انعقاد معاهدات معاضدت قضایی در نظام حقوقی ایران
 - نگرشی تطبیقی بر مالکیت در فقه اسلامی و حقوق غرب
 - اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها
- موضوع ویژه: جایگاه و کارکرد سازمان‌های غیردولتی در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی
- درآمدی بر موضوع ویژه
 - وضعیت سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حقوق بین‌الملل و حقوق ایران
 - تعامل سازمان‌های غیردولتی با سازمان جهانی تجارت
 - تأثیر سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی بر حقوق داخلی با تأکید بر عملکرد «فیفا»
 - مناسبات سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی در آیین‌تغییر
 - نقش انجمن‌ها در حمایت حقوقی از معلولان با نگاهی به قضیه «پروش»
 - موانع تشکیل و کارآمدی سازمان‌های غیردولتی در ایران

نقد و معرفی

- قانون جرایم رایانه‌ای: نوآوری‌ها و کاستی‌ها
- تحدید حق دادخواهی دانشگاهیان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی!؟
- نگاهی به تازه‌ترین دادنامه پرونده خون‌های آلوده





آغاز رویکرد غیر تاریخی به حقوق اساسی در ایران (اولین در سنامه حقوق اساسی)

سید ناصر سلطانی*

مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجاً فراموش [شد]

محمدحسین نائینی

تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۳

چکیده: فقدان آگاهی تاریخی، مشروطه‌خواهی را به یک دوره کوتاه، در فهم ما، محدود کرد. در حالی که جستجوی «حد یقینی» بر «مقام لاحد» دیرینه‌ای دورتر از ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ داشت. در فقدان آگاهی تاریخی، «مبادی تاریخیه سابقه» تدریجاً فراموش شد. یکی از آثار این مفهوم از تاریخ و دوره تاریخی در رویکرد ما به حقوق اساسی نمایان گشت. غیبت آگاهی تاریخی، حقوق اساسی را از سنت و مبادی تاریخی‌اش، یعنی تاریخ مشروطه‌خواهی در ایران، جدا کرد. در ناآگاهی از سنت‌های حقوق اساسی در ایران، نظام حکومتی «دول خارجه»، نه «مذاق مملکت» و نه «مشروطیت و آزادی ایران» در مطالعه حقوق اساسی موضوع، محور و معیار بحث شد. از دیدگاه ما، درس‌های حقوق اساسی در نظر به شرایط طرح اندیشه مشروطه‌خواهی «در ایران» و از گذر مسائل و مفاهیم آن آغاز نشد. از همین رو به نظر می‌رسد محل نزاع در حقوق اساسی به‌درستی تحریر نشده است. توضیح خواهیم داد که چگونه گریز از شناخت «مقتضای» تاریخی «قانون اساسی ملی»، دست یافتن به «اساس» مبتنی بر «مذاق مملکت» را هر روز به تأخیر می‌اندازد. این

نوشتار با نشان دادن توانایی مفاهیم حقوق اساسی در توضیح معنای کوشش‌های مشروطه‌خواهانه، که مفاهیم تاریخ مشروطه رأی‌ارای آن نیست، آغاز می‌شود. در ادامه این دیدگاه را، در حقوق اساسی ایران، نقد خواهیم کرد که در فهم و توضیح حکومت قانون در ایران به مواد تاریخی آن اعتنا ندارند و حقوق اساسی ایران را در بیرون زادگاه مفاهیم تاریخی آن توضیح می‌دهند. هدف، آشکار کردن ضرورت رویکردی از زاویه تاریخ حقوق اساسی به میراث مشروطه‌خواهی است، تا از این راه بتوان گفتگویی را برای «تجدید نسخه» حقوق اساسی آغاز کرد، تعریفی که بتواند آن را نه تنها در متون قانونی، که در ساختار واقعی قدرت و همچنین در دوره تاریخی بلندتری جستجو کند.

کلیدواژه‌ها: رویکرد غیرتاریخی، تاریخ حقوق اساسی، تاریخ مشروطه‌خواهی، مشروطه، حقوق اساسی، قانون اساسی

درآمد

حقوق اساسی ایران بیش از آنکه بر تجارب تاریخی و میراث مشروطه‌خواهی ایران استوار باشد بر داده‌های تاریخی کشورهای دیگر بنا شده، حتی کوشش می‌شود تا منطق حقوق اساسی ایران به مدد تجارب و مفاهیم دیگران فهمیده شود. حقوق اساسی ایران فهم منطق خود را در بیرون از خویش جستجو، نه به مدد مفاهیمی که نظام حقوقی - سیاسی ایران تولید کرده است. مطالعه حقوق اساسی در غیبت تاریخ مشروطه‌خواهی در ایران به دریافتی غیرتاریخی از حقوق اساسی انجامیده است. مفاهیم پرداخته شده در تاریخ سیاسی و حقوقی کشورهای دیگر الزاماً نمی‌توانند عناصر سازنده فکر مشروطه‌خواهی ایرانیان را ترسیم کنند و یا سلسله مراتب اهمیت موضوعات آن را نشان دهند. شاید از این زاویه لازم باشد برخی از مفاهیمی که حقوق اساسی ایران در نسبت با آن‌ها سنجیده می‌شوند به محک تجربه و مواد تاریخی ایران زده شوند. آیا این مفاهیم می‌توانند هویت و سازمان نظریه مشروطه‌خواهی در ایران را آشکار کنند؟^۱

۱. Bruce Ackerman معتقد است برای فهم کاستی‌های ساختاری و نقاط قوت و ضعف قانون اساسی باید در میراثی که طی دو قرن به جای گذاشته شده است نظر کنیم. اعتراض ما به اروپایی کردن اندیشه مشروطه‌خواهی امریکا از همین نکته نشأت می‌گیرد. هرچند که تحول عمل مشروطه‌خواهانه ما از اروپاییان تأثیر پذیرفته باشد اما مهم‌تر از این تأثیرپذیری، نشان دادن فرایند امکان چنین ترکیبی است که کلی است فراتر از اجزاء تشکیل‌دهنده آن. وی معتقد است برای فهم منطق حقوق اساسی امریکا نه به بیرون - اروپا و نظریه‌های آنان - که به خویشتن خویش و به خانه خود باید

اولین درسنامه‌های حقوق اساسی در ایران نتوانستند پیوندی میان مفاهیم تاریخی حقوق اساسی در ایران و دانش حقوق اساسی برقرار کنند، و راهی را آغاز کردند که این دانش را از مفاهیم تاریخی آن تهی کرد. حقوق اساسی در ایران در غیبت تاریخ ایران و مفاهیم تاریخی مشروطه‌خواهی آغاز شد.

دوره تاریخی در مطالعه حقوق اساسی ایران

در ایران، بسیار زود، مشروطه و مشروطیت به یک اسم خاص بدل شد و معنای نخست آن بر یک «دوره تاریخی کوتاه» دلالت یافت و «مشروطه‌خواه» تنها به کوشندگان این دوره کوتاه گفته شد نه به همه کسانی که پیش و پس از مرداد ۱۲۸۵، از قدرت لاجد اندیشناک و در جستجوی حد یقینی برای آن بودند. در حالی که مشروطه‌خواهی، مفهوم، جریان و فرایندی در طول تاریخ یک ملت است و تنها محدود و محصور در دوره کوتاهی در گذشته نیست و می‌تواند اکنون نیز در جریان باشد. این تلاش در طول تاریخ ایران - تا جایی که پژوهش‌های اخیر نشان داده است^۲ - دست‌کم از دارالسلطنه تبریز تا به امروز ادامه داشته است. این مفهوم از مشروطه را برای تمایز نهادن آن با مشروطه در معنای یک «دوره تاریخی کوتاه» که در تاریخ‌نویسی امروز متداول است، «تاریخ مشروطه‌خواهی» گفته‌ایم. تاریخ مشروطه، در معنای امروزی آن، به سیر حوادث واقعه‌ای به نام جنبش مشروطه نظر دارد و تحول مفاهیم تحدیدکننده قدرت و سازکارهای مشروطه‌خواهی، محور تاریخ‌نویسی مشروطه نیست. تاریخ‌نویس مشروطه، تاریخ مشروطه‌خواهی را از زاویه مفاهیم حقوق اساسی نمی‌نویسد.

تاریخ‌نویسی حقوق اساسی در ایران باید تعریف دیگری از مشروطیت به مثابه یک دوره تاریخی ارائه دهد. دوره‌ای که از مرداد ۱۲۸۵ آغاز نمی‌شود و به زمانی بس پیش‌تر و پس‌تر از آن باز می‌گردد و پیش می‌آید - تا بتوان به مدد آن تاریخ حکومت قانون را نوشت. این دوره تمام کوشش‌هایی را در بر خواهد گرفت که برای حد زدن بر مقامات لاجد در ایران انجام شده است. در این معنا تدوین تاریخ حقوق اساسی «تاریخ اجرای مجدد اندیشه‌ای است در ذهن مورخ، که

نظر کنیم و سیر کوشش‌های نسل‌های مختلف مردم و شهروندان و مردان سیاست امریکا را ترسیم کنیم. فراز و نشیبی که برای بنای ساختمان زبان مشروطه‌خواهی طی کرده‌اند این بناست که توانایی رو در رو شدن با بحران‌های پی در پی حیات سیاسی جمهوری لیبرال را دارد.

Bruce Ackerman, *We the people, foundations*, trd. Fr. (au nom du peuple), Paris, 1998, pp. 30-64.

۲. سیدجواد طباطبایی، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، انتشارات ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۵.

خود سرگرم مطالعه تاریخ آن است»^۳

افق دریافت ما از کوشش‌های مشروطه‌خواهان به «دوره‌ای کوتاه» محدود شده است. این دوره کوتاه هم چون مانعی در برابر آگاهی از تجربه‌های تاریخی مشروطه‌خواهی و مبادی تاریخی آن عمل کرده و به سدی در برابر مفهومی تاریخی و بلند از حقوق اساسی بدل شده است، تا آنجا که مبادی و سابقه تاریخی آن در اندیشه ما به تدریج فراموش شده است.

رویکرد غیرتاریخی به حقوق اساسی نمی‌تواند معرفت حقوقی‌ای که تاریخ مشروطه‌خواهی به ما اهداء کرده است را ضبط کند و انتقال دهد. یعنی روش مطالعه غیرتاریخی حقوق اساسی ابزاری برای ثبت و انتقال معرفت و تجربه حقوقی تاریخی را فراهم نمی‌کند. منطق مشروطه‌خواهی از آن رو در دوره کوتاه و غیرتاریخی محدود شد، و به مقام مفهومی که در طول تاریخ در جریان است دست نیافت که «هیچ خاطره‌ای محفوظ و استوار نمی‌ماند مگر آنکه چکیده آن در چارچوبی از مفاهیم کلی جای بگیرد که بتواند در آن چارچوب بیشتر به کار افتد.»^۴ مشروطیت در چارچوب این مفاهیم کلی استوار و به خاطره و حافظه تاریخی سپرده نشد. از اینرو غیبت رویکرد تاریخی در حقوق اساسی به معنای فراموشی این خاطره تاریخی است.

رویکرد غیرتاریخی به حقوق اساسی در فقر مطالعات مشروطه‌خواهی و سوق دادنش به سوی نقل وقایع، و نه تاریخ‌پیدایش مفاهیم و قواعد حقوق اساسی، سهم داشته است. مشروطه‌خواهی یکی از قربانیان رویکرد غیرتاریخی و پوزیتیویستی ما به حقوق اساسی است که حقوق اساسی را به متن قانون اساسی فرو می‌کاهد. حقوق اساسی محل اصلی پژوهش‌های مشروطه‌خواهان است. دریافت کنونی از دوره تاریخی پیدایش حقوق اساسی، نه تنها معنای قانون اساسی را به معنای شکلی آن فرو می‌کاهد، بلکه به همین سبب، از کنار بسیاری از دوران‌های سازنده حقوق اساسی در ایران بی‌هیچ تذکری می‌گذرد. قانون اساسی شکلی و ماهوی - میراث هانس کلسن - دو تعریف رایج در فهم قانون اساسی در ایران است. هیچ‌یک از این دو مفهوم به کارکرد سیاسی قانون اساسی اعتنا نمی‌کنند، و هر دو، دیدگاه صوری به قانون اساسی را بازتاب می‌دهند. دیدگاهی که بنابر آن قانون اساسی، هنجار جعلی حقوق است که اعتبارش بر هنجار بنیادین «اعتباری» و وضعی استوار شده است.^۵ محدود کردن و فروکاستن اعتبار قانون اساسی به عالم اعتبارات و مجعولات حقوقی و

۳. ادوارد هالت کار، *تاریخ چیست*، ترجمه حسن کامشاد، خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ص ۵۱.

۴. هانا آرنت، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۳۱۶.

5. Olivier Beaud, "Constitution et constitutionnalisme", *Dictionnaire de philosophie politique*, sous la direction de Philippe Raynaud et Stéphane Rials, PUF, 2003, p. 141.

اسیر کردن حقوق اساسی در این الفاظ حقوقی نمی‌تواند ماهیت قانون اساسی را برملا کند. مفاهیم این رویکرد به تنهایی توانایی توضیح قانون اساسی را ندارند. رویکرد امروزی ما به حقوق، بخش مهمی از میراث و معرفت حقوقی - سیاسی ایران را بی‌توضیح رها می‌کند. به عبارت دیگر حقوق در غیبت مفاهیم و رویکردی آموزش داده می‌شود که می‌تواند راهی به سوی توضیح گذرگاه‌های تاریخ تحول اندیشه حقوقی در ایران بگشایند و آن را تدوین کنند.

محمدعلی فروغی و آغاز غیرتاریخی حقوق اساسی در ایران

مشروطیت جنبشی در اعتراض به «سیاست مندرسه دل بخواهانه مملکت»^۶ بود که «به درستی از عهده رتق و فتق امور» برنمی‌آمد و اسباب «اختلال کار این جهان و اسباب اغتشاش کار جهان دیگر» شده بود.^۷ درس حقوق اساسی برای تدوین مبانی و توضیح اصول «رهایی خلاق از رنج تزلزل و ناامنی» در مدرسه سیاسی تأسیس شد. ظهور درس حقوق اساسی در آغاز مشروطیت، به معنای پاسخی به تکمیل نواقص قوانین و نهادهای نسخه جدید سیاست و «تکمیل نواقص آزادی» بود.^۸ تأسیس کرسی حقوق اساسی در مدرسه سیاسی، در آغاز مشروطیت، به کوشش برای «تجدید نسخه سیاست» و استقرار مفاهیم و نهادهای آن ترجمه می‌شود. تلاش برای آنکه بنای بی‌اساس دولت را که «روی خاکستر گذارده شده روی اساس محکم بگذارد»^۹ و «مبنای مستحکمی برای آسایش و امنیت»^{۱۰} ملت تدارک کنند. بی‌اساس بودن دولت در مشروطه به وضعیت بی‌قانونی دولت اطلاق می‌شده است. وضعیتی که در آن «هیچ چیز را شرط هیچ چیز نمی‌دانند و به لفظ مسؤولیت معنا نمی‌دهند»^{۱۱} بنابراین از جستجوی اساس برای دولت معنای تدارک قوانین و اصول عملی برای آن، فهمیده می‌شده است. مشروطه خواهان در پی آن بودند تا با مرکزیت دادن به قانون

۶. محمد اسماعیل محلاتی، مراد از سلطنت مشروطه، رسائل مشروطیت، غلامحسین زرگری‌نژاد، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۴۷۶.

۷. محمدعلی فروغی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، به کوشش علی‌اصغر حق‌دار، انتشارات کویر، چاپ یکم، ۱۳۸۲، ص ۲۱.

۸. محمدکاظم خراسانی، سیاست‌نامه خراسانی، قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، به کوشش محسن کدیور، تهران، کویر، ۱۳۸۵، ص ۱۶۸.

۹. احتشام السلطنه، به نقل از حیات یحیی، ج ۲، صص ۳-۵۲.

۱۰. دستخط صدر اعظم (مشیرالدوله) به عضدالملک در حاشیه دستخط شاه (۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴).

۱۱. حیات یحیی، ج ۱، صص ۲۹۷ و ۲۸۶.

اساسی، که «اسّ اساس مشروطیت منوط به نشر و اجرای آن است»^{۱۲}، آن را به «اساس» بازی سیاست تبدیل کند. یعنی قانون اساسی را نه تنها به عنوان یک اعلامیه اصول سیاسی که در مقام یک متن حقوقی اساسی و بنیادگذار، محور مطالعه قرار دهند تا به اساس و قاعده بازی سیاست تبدیل شود همان گونه که قانون مدنی، اساس بازی اجتماعی شد.^{۱۳} وکلای اصناف و تجار شب‌ها در منزل صدیق حضرت، عضو کمیسیون منتخب مجلس برای نوشتن متمم قانون اساسی و از دانش‌آموختگان و معلمان مدرسه سیاسی، درس مشروطیت (حقوق اساسی) می‌خواندند.^{۱۴} این تلاش‌ها همه برای بنیادگذاری نظم جدید و بنای اساس آن در جریان حیات سیاسی بود.

محمدعلی فروغی در رساله حقوق اساسی یعنی اصول مشروطیت دول، آغازگر رویکردی غیرتاریخی به حقوق اساسی است.^{۱۵} محمد حسین فروغی، ذکاءالملک اول، در دیباچه‌ای بر نخستین درسنامه حقوق اساسی در ایران، می‌نویسد:

پس دولت خواه حقیقی و آرزومند ترقی و بهبودی حال ملک و ملت ... محمد حسین فروغی ذکاءالملک ... بنده زاده محمد علی فروغی ... را بر آن داشت که خلاصه‌ای از مصنفات جلیله و مولفات مبسوطه محققین و مصنفین این فن شریف استخراج و تألیف نماید و در اختیار و انتخاب مطالب به ملاحظه اهم و اقدم گراید، مگر ارباب حل و عقد که امروز در امور و مهام مملکت سخن می‌گویند و خیراندیشی و مصلحت‌بینی می‌نمایند مأخذی صحیح و میزانی درست به دست داشته

۱۲. لایحه عموم انجمن‌های دارالخلافة، مذاکرات مجلس اول، جلسه ۱۹ رجب ۱۳۲۵. مذاکرات مجلس اول، به کوشش غلام‌حسین میرزاصالح، تهران انتشارات مازیار، ۱۳۸۴.

13. Jean-Marie Denquin, *Approche philosophiques au droit constitutionnel*, Droits, N° 32, 2000, p. 33.

۱۴. مخبرالسلطنه، *خاطرات و خطرات*، ص ۱۴۲. فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران* (جلد دوم: مجلس اول و بحران آزادی چاپ اول)، تهران، انتشارات روشنگران، ص ۳۹۲، به نقل از: مخبرالسلطنه، گزارش ایران، ج ۴، ص ۲۵.

۱۵. در نوشته پیش رو تنها به رساله حقوق اساسی محمدعلی فروغی و روش غیرتاریخی او در طرح حقوق اساسی نظر داریم. فروغی در مقدمه‌ای بر خطابه آقای بهرام گور تهمورس انگلساریا (تهران ۱۳۰۹ خورشیدی) می‌گوید: «ملل هوشمند از تاریخ به از این استفاده می‌کنند ... سرگذشت و گفتار و کردار اسلاف خویش را مایه عبرت می‌سازند و از ماضی برای حال و استقبال کسب تکلیف می‌نمایند.» مقالات ص ۹۵. همچنین، نک: درباره تاریخ ایران «کاغذی است از محمد علی فروغی (ذکاءالملک) که از استانبول به مرحوم محمد قزوینی در سال ۱۹۲۸ میلادی نوشته» در باب طرح تألیف تاریخ ایران، مقالات فروغی ۲۰-۳۱۷. مقالات فروغی، جلد اول، انتشارات توس با همکاری مجله یغما، چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۵۴. چنانچه معتقد باشیم در دیدگاه فروغی در مقایسه با نوشته‌های جوانی او تغییراتی حاصل شده بود، باید توجه داشت که در موضوع حقوق اساسی او ویراست جدیدی از رساله‌اش ارائه نکرد تا بتوان تحولات دریافت او از حقوق اساسی را پی گرفت.

باشند ... که کار بزرگ‌تر از آن است که به نظر می‌آید. ... باید در این شروع و اقدام دقت‌های زیاد و موشکافی‌های بسیاری از مصنفین جامع و کتب مشروحه را ترک کنیم و به لبّ مطالب که ضبط آن آسان و ممکن می‌شود بپردازیم... جان کلام این که از واجبات چیزی ترک ننماییم و چندان دنبال مستحبات نیفتیم.^{۱۶}

فروغی همان‌گونه که در این صفحات گفته است تجدید نسخه حقوق اساسی را با ترک «دقت‌های زیاد و موشکافی‌های بسیار» و با «خلاصه‌ای» آغاز کرد. اشاره او به «خلاصه‌ای از مصنفات جلیله ... مصنفین این فن شریف» و به‌ویژه محتوایی که خلاصه او در بردارد، نماینده‌ای از نخستین سنگی است که اولین درسنامه حقوق اساسی برای این بنا پایه نهاد. رویکرد فروغی امروز که بیش از یک سده از نگارش آن می‌گذرد شایسته است تا بازمینی و بازخوانی شود تا شاید بتوان از آن درسی برای توسعه و گسترش فرهنگ مشروطه‌خواهی و اصلاح آموزش حقوق اساسی گرفت.

سابقه رویکرد شکلی و غیرتاریخی به مشروطیت و حقوق اساسی را می‌توان تا سال‌های پیش‌تر نیز بازگرداند.^{۱۷} میرزا حسین خان سپهسالار در بخشی از لایحه دربار اعظم گفته بود: «انتظام کل امور دولت بسته به این چند فقره مطالب ساده است.» مشیرالدوله «انتظام کل امور دولت» را در اجرای «چند فقره مطالب ساده» می‌دیده است. حقوق اساسی ما توضیح آن «اصول و مطالب ساده» بوده است. بیشتر متون پیش از مشروطیت نشان می‌دهند که مشروطه‌خواهان از قانون اساسی تصویری معجزه‌گر داشته‌اند، که به تنهایی می‌تواند ساختار واقعی قدرت را متأثر کند، بدون آنکه در شرط تحقق آن تأمل کرده باشند. فروغی برخلاف آنکه می‌گفت، در خلاصه‌اش از «واجبات» عزل نظر کرده و به «مستحبات» پرداخته است، و از کنار مواد و منابع تاریخی حقوق اساسی ایران بی‌هیچ

۱۶. همان، صص ۲۴-۲۲. کتاب فروغی اولین رساله حقوق اساسی در ایران است که در رجب ۱۳۲۵ نگارش آن پایان یافته است. این رساله در سال ۱۳۸۲ به مناسبت یکصدمین سال نهضت مشروطیت به کوشش علی‌اصغر حقدار چاپ شده است. در چاپ جدید علاوه بر اشتباهات فارسی در بسیاری از برابرندهای فرانسه و انگلیسی نیز خطاهای پرشماری راه یافته است.

۱۷. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انتشارات آگاه و لوح ایران، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۳۹. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۲۰۲. نمونه بارزتر آن در نوشته‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله دیده می‌شود. رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.

اشاره‌ای گذشته و راهی غیرتاریخی را در این دانش پایه گذارده است. مترجم جوان^{۱۸} اولین رساله حقوق اساسی و به پیروی‌اش نویسندگان پس از او، در فقدان دریافتی تاریخی از حقوق اساسی، آن را از گذر «مبادی تاریخیه سابقه» طرح نکردند.

محمد علی فروغی در «اخطار» آغازین می‌نویسد: «مسائل مسطوره در این کتاب هیچ‌یک اختراعی ما نیست، تماماً رأی و تحقیق علمای فن و مختار و مقبول عموم دانشمندان است».^{۱۹} این فراز از اولین درسامه حقوق اساسی هم چون اعلامیه هویت (مانیفست) و توصیف گر راهی است که حقوق اساسی در ایران آغاز کرده است. حقوق اساسی ایران از ابتدای راه، خود را در ناحیه‌ای که «اختراعی» در آن نیست شناخت و در پی نقل «رأی و تحقیق» علمای فن و مقبول برآمد. می‌دانیم که فروغی در هنگام نوشتن این رساله نه تنها آموزش حقوقی - فقهی نداشته بلکه در

۱۸. محمدعلی فروغی، زاده اوایل دهه سوم جمادی الآخر ۱۲۹۴ ه.ق.، ۱۲۵۶ ه.ش. و ۱۸۷۷ م. در اصفهان، کتاب حقوق اساسی را در رجب ۱۳۲۵ ه.ق. به پایان رسانده است. بنابراین اینکه گفته می‌شود: «فروغی کتاب‌های «اصول ثروت ملل یا اکنومی پولیتیک و حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» را در دوره‌ای از زندگی‌اش نوشت که سنش به زحمت از ۲۵ سال می‌گذشت» دقیق نیست؛ نک: احمد افرادی، «فروغی در گذر تاریخ»، فصلنامه تلاش، شماره ۲۶.

۱۹. محمدعلی فروغی، ص ۲۵. او این کتاب را از آثار حقوق اساسی فرانسه ترجمه کرده است. مهم‌ترین رساله‌ای که در آن سال‌ها و حتی امروز در فرانسه یک اثر کلاسیک در حقوق اساسی شمرده می‌شود، کتاب: **مبانی حقوق اساسی فرانسه و تطبیقی**، ۹۱۲ صفحه.

Adhémar Esmein, *Éléments de droit constitutionnel français et comparé*, édition L. Larousse, Faral, Paris, 1903, xii 912.

بوده است که به گواهی برخی از فرازهای کتاب به‌ویژه تعریف حقوق اساسی (به احتمال قوی) فروغی در نوشتن رساله‌اش به آن نظر داشته است. این فرض هم از آنجایی که می‌گوید: «این کتاب ... رأی و تحقیق علمای فن و مختار و مقبول عموم دانشمندان است» قوت بیشتری می‌گیرد؛ چرا که در سالی که فروغی رساله‌اش را می‌نوشت، تنها آن نویسنده در فرانسه در چنین جایگاهی بوده. امروز از او به بنیان‌گذار آموزش حقوق اساسی و اولین نویسنده حقوق اساسی جمهوری خواهانه (*droit constitutionnel républicain*) در فرانسه یاد می‌شود؛ نک: J.-L. Halpérin, pp. 415-433. از مقدمه کتاب بر می‌آید که نویسنده فرانسوی قصد داشته است صفحاتی نیز به قانون اساسی ایران اختصاص دهد اما پس از هدم اساس مشروطیت و به توپ بسته شدن مجلس و «دودلی و تردید ایرانیان در انتخاب نظام حکومتی مشروطه» از آن مقصود صرف‌نظر می‌کند. چنانچه حدس ما درست باشد، که فروغی در ترجمه رساله‌اش به کتاب Adhémar Esmein نظر داشته است، باید گفت که او هیچ توجهی به روش تاریخی نویسنده فرانسوی، در بررسی مفاهیم و نهادهای حقوق اساسی، نکرده است. برای مثال ازمن در بحث از نمایندگی مجلس با رویکرد تاریخی‌اش از عقد وکالت در حقوق مدنی آغاز و با مطالعه تحولات آن به مفهوم جدید نمایندگی می‌رسد و از اینرو پیدایش و تحول و تداوم و گسست این نهاد حقوق عمومی را نشان می‌دهد. و امکان فهم تاریخی مفاهیم حقوق اساسی را فراهم می‌کند.

عنفوان جوانی می‌زیسته و نمی‌توانسته است دریافت درستی از حقوق اساسی داشته باشد و از همین روست که در جمع‌آوری این رساله آشنایی‌اش با زبان‌های خارجی دستمایه اصلی و عمده او بوده است.^{۲۰} بنابراین نتوانست در این رساله از «اقتباس و تقلید» فراتر رود. فروغی در غیبت نظرگاهی فلسفی^{۲۱} نتوانست با تکیه بر تاریخ مشروطه‌خواهی در ایران «تصرفی» در حقوق اساسی ایران بکند.^{۲۲} هر چند فروغی در نوشته‌های بعدی از روشی که در اولین رساله حقوق اساسی در پیش گرفته بود فاصله گرفت.^{۲۳} اما با نظر در رساله‌های متأخر می‌توان گفت هنوز حقوق اساسی ایران از فکری که محمدحسین فروغی سده‌ای پیش در دیباچه‌ای که بر نخستین درسنامه حقوق اساسی نوشت فاصله نگرفته است. حقوق اساسی هم‌چنان با «خلاصه‌ای از مصنفات ... مصنفین این فن» و دیدگاهی غیرتاریخی سر در گریبان است.

در مقایسه با اولین درسنامه حقوق اساسی در ایران، اولین معلم حقوق اساسی در فرانسه، رُسی^{۲۴}، دیدگاهی تاریخی در طرح آن داشته است.^{۲۵} از نظر او «مطالعه حقوق اساسی مانند مطالعه

۲۰. محمدعلی فروغی در دوره‌های بعدی زندگی‌اش نیز بیشتر به مسائل و موضوعات ادبی علاقه نشان داد.

۲۱. حاتم قادری، «فروغی و غرب: بیانی فرهنگی - روایی در غیاب ذهنیتی فلسفی»، نامه پژوهش، ش ۷. «فروغی با وجود تعلقات ادبی - فرهنگی بسیارش، متفکر و اندیشه‌ورز نبود ... بلکه بیشتر اهل ذوق بوده است. توجه او به سیر حکمت در اروپا، نه از مقام و موضع یک فیلسوف، و نه از منظری فلسفی است.» همان، صص ۴-۱۸۳. هم‌چنین، نک: مقالات فروغی، و یادبود ذکاءالملک فروغی، به مناسبت سی‌امین سال درگذشت محمدعلی فروغی.

۲۲. فروغی از جمله در مطلب چهارم از باب اول که به «حقوق و امتیازات اعضای پارلمان» پرداخته، از نظم رسالات حقوق اساسی که نخست از «مصونیت اعضای پارلمان» و سپس «موجب اعضای پارلمان» بحث می‌کند پیروی نکرده و با «موجب اعضای پارلمان» آغاز کرده است. شاید بتوان این ویژگی را هم (با اندکی اغراق) به فهرست مشخصات اولین رساله حقوق اساسی در ایران افزود و به حساب دقت آن در سلسله مراتب و اهمیت موضوعات گذاشت.

۲۳. «باید بدانیم که حیثیت گذشتگان خود را از دست نباید بدهیم و اقتباساتمان را باید به صورت ابداع درآوریم ... همین اقتباس و تقلید هم شرایط دارد که اگر رعایت نشود مایه افتضاح و خسران است. ... کسانی که در فنی یا رشته‌ای از رشته‌های فرهنگ ورزیده هستند بهتر آن است که هم خود را یک یا چند مصروف آموزش و تقلید و اقتباس کنند و بکوشند تا رموز و دقایق آن فن را به درستی فراگیرند، پس از آن اگر طبع تصرف داشته باشند و شرایطش در ایشان جمع باشد بدون این که عزمی در این کار کرده باشند در آثاری که به ظهور می‌رسانند طبعاً متصرف خواهند بود.» مقالات فروغی، ابتکار و تقلید، صص ۲-۲۷۰.

24. Pellegrino Rossi

در نظام آموزش حقوق اساسی در فرانسه به موجب قانون ۲۶ سپتامبر، ۱۲ اکتبر ۱۷۹۱ تمام دانشکده‌های حقوق ملزم شدند تا «قانون اساسی فرانسه را به دانشجویان جوان بیاموزند».

(J.L. Mestre, "Le droit constitutionnel selon Edouard Jourdan en 1886-1887", in *Etudes offerrets à Romuald Szramkiewicz*, Litec, 1998, p. 323).

25. Pierre Lavigne, "Le compte Rossi, premier professeur de droit constitutionnel français (1834-1845)", in

تمام شاخه‌های حقوق موضوعه رابطه تنگاتنگ با مطالعه تاریخ حقوق دارد. حقوق، موضوعی نیست که در بیرون حلقه‌های زنجیر زمان و وقایع بتوان آن را فهمید.^{۲۶} از اولین جلسه که مفاهیم دولت و قانون اساسی را بررسی کرده تا جلسه شانزدهم که به وضعیت فرانسه در زمان انقلاب پرداخته، نمایی از تاریخ باستان و فرانسه را (با ارجاع به متسکیو) به پرده می‌کشد. در پی آن هجده جلسه، منحصراً، به ابعاد تاریخی مسائل در فرانسه اختصاص یافته است: آزادی‌ها، مذاهب، مطبوعات، مستعمرات و ساختار قدرت. در سی و دو جلسه آخر به انتخابات، نمایندگان، اعضای سنا، حقوق و تعهدات مجلس و دستگاه شاهی (اعم از وزرا و ادارات) پرداخته است. ... یک سوم از مطالب درس‌های رُسی بررسی و تحلیل تاریخی است.^{۲۷}

به هر حال در رساله کم‌برگ‌وبار فروغی، هیچ نکته‌ای از ایران نیامده است. او از نظامنامه اساسی و متمم آن اشاره‌ای را هم دریغ کرده^{۲۸} و مطالب رساله را به مسائل حقوق اساسی فرانسه و انگلستان محدود کرده است. فرانسه در زیر «باران قانون اساسی» تا به امروز، در جست‌وجوی شناخت نقطه تعادل نظام سیاسی اش، و در الهام از نظام سیاسی انگلستان^{۲۹} و جست‌جوی تداوم قانون

Histoire des idées et idées sur Histoire, Etudes offerets à Jean-Jacques Chevalier, Paris, Cujas, 1997, p. 176.

26. Rossi, t. I, p. LXV.

رویکرد تاریخی در میان اولین آموزگاران حقوق اساسی در فرانسه منحصر به رُسی نیست. برای مثال ادوارد جردان اولین معلم این درس در دانشکده حقوق Aix-en-Provence (۱۸۹۳-۱۸۸۲) درس خود را به دو بخش تقسیم کرده است. بخش اول: «بررسی کوتاه تاریخ مشروطه‌خواهی» در این بخش که کمتر از نیمی از بحث‌های کلاس‌های او را تشکیل می‌دهد، به تحول نهادهای سیاسی انگلستان، فرانسه و امریکا پرداخته است. برای بخش دوم: «سازمان قدرت عمومی» مذاکرات مجلس مؤسسان از محورهای مهم بحث بوده است. اما فهرست مطالب درس‌های وی در سال تحصیلی ۱۸۹۳-۱۸۹۲ به این شرح است: بخش اول: تاریخ جنبش مشروطیت الف- پیش از ۱۷۸۹ ب- در فرانسه پس از ۱۷۸۹ ج- خارج از فرانسه از ۱۷۸۹

بخش دوم: نظریه حقوق عمومی الف- برابری ب- آزادی ج- ضمانت‌ها [حقوق]

بخش سوم: نظریه قوای عمومی الف- قوه مؤسس و بازنگری ب- قوای مؤسس (قوه مقننه، قوه مجریه)

به نظر می‌رسد جردان این فهرست را با الهام از رُسی نوشته است، که درس‌های خود را به سه بخش تقسیم کرده بود:

الف- رویکرد تاریخی ب- مطالعه حقوق عمومی فرانسوی ها ج- سازمان قدرت عمومی

(J.L. Mestre, pp. 325-331)

27. L. Pierre, p. 176.

۲۸. فروغی نوشتن این رساله را در رجب ۱۳۲۵ به پایان رسانده، در آن هنگام نظامنامه اساسی تصویب شده بود و متمم قانون اساسی نیز کمتر از یک ماه پس از پایان یافتن رساله فروغی، در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵، به صحنه شاه رسید. از تقریرات درس محمدعلی فروغی در مدرسه سیاسی اطلاعی نداریم. احتمال دارد او در درس‌هایش به قوانین اساسی ایران پرداخته باشد.

۲۹. «همچنین در جهان ملتی [انگلیس] وجود دارد که هدف مستقیم قانون اساسی آن آزادی سیاسی است.» متسکیو،

اساسی امریکا، شانزده قانون اساسی نوشته است؛ تا آنجا که آن را «آزمایشگاه قوانین اساسی» خوانده‌اند. گریزان از شناخت عناصر قانون اساسی تاریخی ایران، سهم ما هم تقلیدهای ساده‌انگارانه از این و آن بوده است.

طرح موضوعات حقوق اساسی در غیبت تأملی در مواد تاریخی و مقدمات وجود آن در ایران آغاز شد. به همین دلیل، حتی برگردان فروغی هم پیوندی ناکام بود. ترجمه او هم می‌بایست با تأملی پیشین در گنجینه مفاهیم مشروطه‌خواهی در ایران و با نظر به آن مفاهیم و انتقال محتوایشان انجام می‌شد. فروغی نه از آن روی که فاقد آموزش حقوقی بود - و با این همه در مدرسه سیاسی درس حقوق اساسی می‌گفت - بلکه بدین سبب که نتوانست ناحیه حقوق اساسی را در مفاهیم مشروطه‌خواهی قدامت و متأخرین شناسایی کند و بدین سبب حقوق اساسی را در ناحیه غیرتاریخی «عدم اختراع» پایه گذارد. فروغی در این رساله راه و روشی را رفته است که امروز بایسته بازبینی و معاینه است. حقوق اساسی نوشتن به روش فروغی و با مقدمات او، جز از کوششی در «ذیل تاریخ غرب» فراتر نخواهد رفت.

با نظر به مطالبی که درباره اولین درسنامه حقوق اساسی در ایران گفته شد و به‌ویژه با توجه به بحث‌هایی که در میان مشروطه خواهان در مجلس اول جریان داشت سخنان محمد حسین فروغی که در دیباچه اولین درسنامه حقوق اساسی گفته بود که این کتاب «مأخذی صحیح و میزانی درست» برای «ارباب حل و عقد که امروز در امور و مهام مملکت سخن می‌گویند و خیراندیشی و مصلحت‌بینی می‌نمایند» خواهد بود، گزاف می‌نماید. نمایندگان که به گواهی کردار و گفتارشان در مجلس اول، دریافتشان از حقوق اساسی، هر چند نه در ذیل این نام و عنوان که در ناحیه‌ای از نظام سنت، با محتوای اولین رساله حقوق اساسی قابل مقایسه نبود. رئیس جوان دبیرخانه مجلس اول و مترجم اولین رساله حقوق اساسی، و «مفسران بعدی قانون اساسی ما، هیچکدام به آن دقایق حقوق اساسی [که در مجلس اول جریان داشت] ... توجه نیافته‌اند»^{۳۰} و در چشم بستن بر این مقدمات واجب تاریخی، رساله حقوق اساسی نوشته‌اند.

روح‌القوانین، کتاب یازدهم فصل ۵. در تدوین قانون اساسی ایالات متحد امریکا به این جمله متسکیو بیش از دیگر گفته‌های او استناد شده است (آرنت، ص ۲۱۲).

۳۰. آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۳۸۴.

تأثیرات رساله فروغی در قوانین مجلس اول

از مذاکرات مجلس اول چنین بر می‌آید که رساله رئیس جوان دبیر خانه مجلس تأییراتی در گفتگوی نمایندگان کرده بود و برخی از بخش‌های آن را در برخی از قوانین می‌توان پی گرفت. از جمله این نکته که در ذیل «تشکیل اتاق عالی» آمده «اگر یکی از اعضای اتاق به واسطه مرگ یا استعفا یا علت دیگر از میان برود، در صورتی که زیاده از شش ماه به موقع انتخاب مانده باشد، باید در ظرف یک ماه یا دو ماه یا سه ماه جانشین او معین شود».^{۳۱} این موضوع وارد ماده ۱۲ نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی شد: «هر گاه یکی از اعضای مجلس شورای ملی استعفا یا فوت نماید و بیش از شش ماه به انتخابات جدید باقی باشد،^{۳۲} اعضای مجلس به جای او یک نفر از اهل ایالت خودش انتخاب خواهند کرد.» به علاوه می‌توان به «تصدیق صحت شرایط انتخاب شدگان»^{۳۳} «ترتیب مذاکرات پارلمان»^{۳۴} نیز اشاره کرد.

چند نکته نادرست در اولین درسنامه حقوق اساسی

در رساله فروغی برخی نکات نادقیق نیز آمده است. برای نمونه او حقوق اساسی و قانون اساسی را یکسان انگاشته است: «حقوق اساسی یا قانون اساسی شعبه‌ای است از حقوق داخلی» و همچنین «حقوق اداره یا قانون اداره» را مترادف گرفته است.^{۳۵} در ذیل مسؤولیت وزرا فروغی موضوعی را از نظام حقوق اساسی انگلستان آورده است: «هرگاه

۳۱. فروغی، ص ۵۳.

۳۲. اسدالله میرزا در جلسه یکشنبه سلخ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۵ به درستی گفت که: «در چندی قبل که در این خصوص صحبت شده. در نظر بنده هست که گفته شد، اگر کمتر از شش ماه به آخر دوره انتخاب مانده باشد مجلس انتخاب نماید. این است که قید شد که: «بیش از شش ماه اگر نباشد.» مجلس انتخاب نماید و گویا در لفظ «باشد» و «نباشد» اشتباه شده است و وکیل حق ملت است، نمی‌شود غصب کرد.» توضیح اسدالله میرزا در باره این اشتباهی که در ماده ۱۲ راه یافته درست است. اما مجلس از پذیرفتن این ایراد اصولی تن زد. در واقع مجلس تنها در صورتی که کمتر از شش ماه به انتخابات مانده بود می‌توانست به جای ملت انتخاب کند و در غیر این صورت اعمال این حق از آن ملت بود. در متن تاریخ بیداری هم این اشتباه تکرار شده است. ج ۱، ص ۶۰۵.

۳۳. فروغی، پیشین، ص ۵۷.

۳۴. همان، ص ۶۹. «چون مجلس منعقد می‌شود، اول صورت مذاکرات اجلاس سابق را یکی از منشیان می‌خواند و هریک از اعضای مجلس حق دارد اگر ایرادی به آن صورت دارد اظهار کند.» این رویه در مذاکرات مجلس اول معمول بود.

۳۵. همان، صص ۲۹-۲۸.

هیأت وزرا با وجود اظهار بی‌اعتمادی به پارلمان استعفا ندهند، چه باید کرد؟» پس از بیان این پرسش فروغی پاسخ می‌دهد: «اولاً رئیس دولت حق دارد وزرا [را] معزول کند و آن وقت ناچار خواهند شد از کار دست بکشند. ثانیاً خود پارلمان می‌تواند وزرا را مجبور به استعفا کند. به آن طریق که ارتباط خود را با ایشان مقطوع نماید، یا این که قوانین مالی که به پارلمان عرضه می‌دارند تصویب نکند.» فروغی سپس راه حل خود را درباره وزیری که به‌رغم رأی عدم اعتماد مجلس استعفا نمی‌دهد چنین بیان می‌کند: «هرگاه یکی از وزرا به تنهایی طرف بی‌اعتمادی شده و استعفا نمی‌دهد، راه آن این است که تمام کابینه استعفا دهند. آنگاه رئیس دولت دوباره همان وزرا را بر سر کار می‌آورد، غیر از آنکه طرف بی‌اعتمادی شده، و دیگری را به جای او می‌گذارد.»^{۳۶}

به نظر می‌رسد که چنین فرضی در نظام حقوق اساسی ایران از مشروطیت تا به امروز نمی‌تواند معنا داشته باشد، به عبارت دیگر وزیر یا هیأت وزرا نمی‌توانند در نظام حقوق عمومی ایران در مواجهه با رأی عدم اعتماد مجلس هم چنان در مقام شان باقی بمانند و ناگزیر از ترک هیأت دولت هستند. همان گونه که تا به امروز در تاریخ حقوق اساسی ایران نمونه‌ای از مقاومت وزیران در برابر رأی عدم اعتماد مجلس، به نظر می‌رسد، ثبت نشده باشد. ماهیت و ارزش حقوقی رأی عدم اعتماد در نظام حقوق اساسی ایران و نظام‌هایی از این دست در چنان مرتبه الزام‌آوری است که نقض آن به معنای نقض قاعده حقوقی است و امکان حقوقی برای مخالفت با آن وجود ندارد.

اما خطای محمدعلی فروغی در نحوه طرح این مسأله بدون توضیح دادن ماهیت متفاوت قواعد حقوقی در حقوق اساسی انگلستان و تمایز نهادن در وجود دو نوع قاعده متفاوت با ارزش حقوقی نابرابر در آن نظام است. او آنگاه که در غیاب این توضیحات مسأله را طرح می‌کند سرگردانی‌ای در خواننده ایجاد می‌شود که توضیحی برای آن نمی‌یابد. در واقع رأی عدم اعتماد مجلس به هیأت وزرا و وزیر در نظام حقوقی انگلستان در چنان مرتبه‌ای نیست که در نظام‌هایی مانند نظام حقوق اساسی ایران با آن مواجه‌ایم. در حقوق اساسی انگلستان دو دسته قواعد از هم باز شناخته می‌شوند. دایسی در رساله «مقدمه‌ای بر مطالعه حقوق اساسی»^{۳۷} - که در هنگامی که فروغی رساله‌اش را

۳۶. همان، ص ۱۰۷.

۳۷. کوشش دایسی نمونه‌ای از رویکرد تاریخی به حقوق اساسی است اما سنت تحلیلی انگلیسی، پس از دایسی، علاقه‌ای به کارهای تاریخی نشان نداده است. از نظر وی «به سختی ممکن است حقوق را هم‌زمان از دیدگاه تاریخ‌نویس و حقوق‌دان تحلیلی بررسی کرد.»

R.A. Cosgrove, *The Rule of Law: Albert Venn Dicey, Victorian Jurist*, The University of North Carolina Press, 1980, p. 179. In Jean-Louis Halpérain, *Histoire du droit et théorie du droit. Un essai de conciliation*, *Archiv de philosophie du droit*, 2008, pp. 281-296.

می‌نوشته است مرجعیتی در محافل حقوق اساسی به دست آورده بود و همچنان نیز از منابع حقوق اساسی انگلستان به شمار می‌رود - در فصل پانزدهم، آنجا که از ضمانت سنن و رویه‌های اجماعی حقوق اساسی^{۳۸} بحث می‌کند موضوعی را که فروغی طرح کرده است را توضیح می‌دهد. نویسنده انگلیسی می‌گوید: «رویه‌های اجماعی حقوق اساسی در زمره قوانین الزام‌آور نیستند. یعنی قواعدی به شمار نمی‌روند که دادگاه‌ها اجرای آن را تضمین کنند. اگر نخست وزیر پس از رأی عدم اعتماد مجلس عوام هم چنان در قدرت بماند، همان گونه که گُرد پالمستون در شرایط مشابهی این کار را کرد، یا اگر مجلس عوام را [پس از رأی عدم اعتماد] منحل کند، به عبارت دقیق‌تر، اگر اجازه انحلال مجلس را از مقام سلطنت بگیرد؛ یا اگر برخلاف گُرد پالمستون، نخست وزیر دوباره با رأی عدم اعتماد مجلس عوام جدید مواجه بشود، و اگر پس از همه این اتفاقات نخست وزیر هم چنان دولت را ترک نکند، هیچکس نمی‌تواند منکر آن باشد که رفتار نخست وزیر مخالف قانون اساسی است. اما با این همه این موضوع در صلاحیت هیچ دادگاهی نیست. از نظر دایسی این مسأله هنگامی هم که در مجلس، قانونی تصویب می‌کند و پادشاه از توشیح و صحه آن سر باز می‌زند پیش می‌آید. در این مورد هم قاعده مهمی نقض شده است که هیچ آیین مشخصی در حقوق انگلستان برای اقامه آن در دادگاه وجود ندارد.»^{۳۹}

بنابراین وقتی فروغی بیهوده می‌کوشد تا برای فرضی که، حتی در صورت وقوع، در نظام حقوقی ایران پاسخی حقوقی برای آن نیست و پاسخ آن را باید در بیرون این نظام و در ساختار روابط قدرت جست، پاسخی حقوقی دست و پا کند پیشنهادهای او صورتی نامعقول به خود می‌گیرند.

تفکیک قوا در اولین در سنامه حقوق اساسی

مفهوم محوری تفکیک و توازن قوا، که «اول شرط صحت حکومت»^{۴۰} و «بنیان نظم و معنای دولت» است،^{۴۱} در توضیح کارکرد نهادهای حقوق اساسی محور بحث نیست. هر چند وی ذیل عنوان «انفصال اختیارات دولت» در دو صفحه به این مفهوم پرداخته است اما این مفهوم در تحلیل

38. The Conventions of the Constitution; Les conventions de la constitution.

39. Albert Venn Dicey (1835-1922), *Introduction to the study of the law of the constitution*, trd. Fr, (Introduction à l'étude du droit constitutionnel), Paris, 1902, p. 340 sq.

۴۰. نصرت‌السلطان، به نقل از فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران* (جلد یکم)، تهران، انتشارات پیام،

چاپ اول، ۲۵۳۵، ص ۲۰۷.

۴۱. رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، به کوشش حجت‌الله اصیل، نشر نی، ص ۱۰۶.

او از مسائل حقوق اساسی غایب اعظم رساله اوست.^{۴۲} همه مفاهیم حقوق اساسی در نسبت با این مفهوم پایه‌ای باید توضیح داده شوند، مفهومی که در غیاب آن اساساً حقوق اساسی و قانون اساسی وجود ندارد.^{۴۳} محور نبودن مفهوم تفکیک قوا در بحث‌های حقوق اساسی به معنای در حاشیه بودن ضمانت آزادی‌های سیاسی به عنوان موضوع حقوق اساسی است. تفکیک قوا، محیط زیست این آزادی‌ها و مقدمه وجود آنهاست. برای مثال در بحث از «زمان انعقاد پارلمان» بی‌توجه به توازن قدرت، و با تقلید از فصول تشکیل جلسات پارلمان در انگلستان و فرانسه، و برخلاف اصل هشتم، نهم و دهم نظامنامه اساسی که «مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس» را «به تشخیص خود مجلس» نهاده بود، این چنین آغاز می‌کند: «انعقاد پارلمان لازم نیست دائمی باشد، هر سال چند ماه کفایت می‌کند. زمان انعقاد پارلمان و مدت آن ممکن است معین نباشد و هر وقت شاه مناسب بداند، پارلمان را افتتاح و ختم کند.»^{۴۴}

حقوق اساسی در ایران در همان آغاز راه، در غیاب سابقه تاریخی، لاغر و زرد روی زاده شد. این شاهزاده هم از آن زادروز، در بیرون قلمرو سلطنتش در «دول خارجه» پرورش یافت و هیچ‌گاه نه خلق و خوی رعیتش، نه مذاق مملکتش و نه «مشروطیت و آزادی ایران» را نشناخت. نشناختن آهنگ و منطق سنت مشروطه‌خواهی و تقلید از تجربه دول خارجه در توضیح آن، سرگردانی ما را در حقوق اساسی دو چندان کرده است.

به عنوان نتیجه: تدوین تاریخ حقوق اساسی ایران

تاریخ حقوق اساسی جایگاه انباشت مفاهیم تاریخی این دانش است و تدوین آن یکی از پایه‌های تأسیس آن. در رساله‌هایی که متأخرین در دفاع از مشروطیت نوشته‌اند بازگشت‌های صریحی به سابقه‌های مشروطه‌خواهی در سنت شده است. هرچند این بازگشت‌ها همه جانبه و سازمانمند نیست و به همه وجوه سنت تسری نیافته است و در بیشتر موارد با اشاراتی از آن گذشته‌اند. اما اهمیت این بازگشت‌ها باید از دیدگاه تدوین نظریه حکومت قانون، به عنوان مقدمات وجود آن، توضیح داده شوند. نویسندگان این رساله‌ها به درستی معتقد بوده‌اند که حدودی بر قدرت در تاریخ ایران وجود داشته و مشروطه‌خواهی سابقه تاریخی دارد. «سال‌های دراز در خصوص استرداد

۴۲. فروغی ذیل عنوان «انفصال اختیارات دولت» در صص ۷-۳۵ به این موضوع پرداخته است.

۴۳. اشاره‌ای است به ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹. «در هر جامعه‌ای که ضمانت حقوق تضمین نشده و تفکیک قوا معلوم نیست هرگز قانون اساسی وجود ندارد.»

۴۴. همان، صص ۴-۶۳.

حریت طبیعی و خدادادی ملت ایران از دولت مستبدانه خود کساکش‌ها بود.^{۴۵} اهمیت نخست این بازگشت‌ها نه در بازگشت به وقایع تاریخی خاص که در ارجاع تاریخی است. کوششی است برای بر هم زدن آرایش و ساختار کهن عناصر سنت قدمایی و قرار دادن آن در میدان جاذبه جدید.^{۴۶} این موارد «صرف اشاره‌ای گذرا به تاریخ اسلام نیست» بلکه کوششی است برای به دست دادن «تاریخی از پدیدار شدن «دو شعبه استبداد» که مقدمه دفاع از نظام مشروطه است».^{۴۷}

گسست در تداوم این بازگشت، و نسیان فکر مشروطه‌خواهی از مظاهر به سرانجام نرسیدن مشروطیت است.^{۴۸} که از جمله در حقوق اساسی پدیدار شد. حقوق اساسی در بازگشتی سامانمند، این تنبیهات و لثالی را در حافظه تاریخی‌اش تدوین نکرد. از اینرو طرح حقوق اساسی در فراموشی مبادی تاریخیه آن، طرح آن در ذیل منطق دوران پیش از مشروطیت است که: «اصل وجوب شرعی و لزوم کفای آن به کلی نسبتاً منسباً گردید و ... لم یکن شیئاً مذکوراً بود.» حقوق اساسی در ایران در نسیان مضاعفی اندیشه مشروطه‌خواهی را در بی‌توجهی به «مبادی تاریخیه سابقه» آن طرح می‌کند. تدوین تاریخ حقوق اساسی به معنای تدوین آگاهی تاریخی از بحران قانون اساسی در ایران

۴۵. نجل میرزا خلیل طهرانی، محمد کاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی، تظلم به جمیع دول، پارلمان‌ها و مجلس حکمیت لاهه از تجاوز به حقوق ملت ایران، سیاست‌نامه خراسانی، ص ۱۹۷.

۴۶. طباطبایی، نظریه حکومت قانون در ایران، ص ۴۹۰.

۴۷. همان، ص ۵۹۲. طباطبایی در ادامه مطلبی آورده که اطلاق سخنش قابل مناقشه است. از نظر او: «تردیدی نیست که فکر مشروطه‌خواهی پایه‌ای در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فکری ایران نداشت و، از اینرو، مبنایی در نظام سنت قدمایی نمی‌توانست داشته باشد. می‌گوییم «فکر مشروطه‌خواهی» زیرا چنان که بسیاری از اهل شریعت مشروطه خواه نیز اعتراف کرده‌اند، آنان با توجه به تجربه دیگر کشورها به اهمیت مشروطه‌خواهی پی بردند، اما با تکیه بر مبنای سنت قدمایی به اجتهاد در مشروطیت نظام حکومتی پرداختند.» همان، ص ۶۴۹. مقصود او از «اعتراف اهل شریعت مشروطه‌خواه» اشاره به سخن سید محمد طباطبایی است که گفته بود: «ما ممالک مشروطه را خودمان ندیده بودیم، ولی آنچه شنیده بودیم - از آنهایی که ممالک مشروطه را دیده و به ما گفتند - مشروطیت موجب امنیت و آبادانی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل، به تمام قوا از همه چیز صرف‌نظر نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.» همان، ص ۴۷۸. طباطبایی توضیح نمی‌دهد کدام بخش از «فکر مشروطه‌خواهی پایه‌ای در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فکری ایران» نداشت؟ به نظر می‌رسد مبانی‌ای در نظام حقوق سنت قدمایی برای این اجتهاد وجود داشته است که گفته می‌شد: «مبانی و اصول صحیح آن از شرع قویم مأخوذ است» (سیاست‌نامه خراسانی، ص ۲۰۶). اما درباره پایه‌های اجتماعی و سیاسی فکر مشروطه‌خواهی این تردید جدی‌تر است. این مطلب می‌تواند با سازمان نظریه طباطبایی، برای مثال آنچه او در مکتب تبریز از نامه قائم مقام به محمد شاه نقل کرده است، ناهماهنگ باشد. آن نامه نمونه‌ای از پایه‌های فکر مشروطه‌خواهی «در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و فکری ایران» است.

۴۸. «مشروطه در ایران ناانجام ماند ما می‌کوشیم آن را به انجام رسانیم.» احمد کسروی، مهنامه، مرداد ماه ۱۳۲۴.

است^{۴۹} قانون اساسی تاریخی یک ملت از تاریخ پیشرو آن ملت برآمده است^{۵۰} و تدوین تاریخ حقوق اساسی مقدمه واجب قانون اساسی تاریخی ایران است. قانونی که «حق ملت ایران و حق تاریخ ایران را به نحو احسن ادا کند»^{۵۱} تاریخ حقوق اساسی گذشته را از دریچه چشم حال و در پرتو مسائل حال تدوین می‌کند بنابراین «تاریخ معاصر» است. چرا که «نتایجی که در پس هر قضاوت تاریخی است به تمام تاریخ، کیفیت «تاریخ معاصر» می‌دهد. چون حوادث حکایت شده، هر چقدر هم کهنه و دور دست، اشاره تاریخ در حقیقت به حوایج و مواضع کنونی است»^{۵۲} تاریخ پایه‌ای هنگامی نوشته می‌شود که بینش مورخ از گذشته با پرتوهای مسائل حال روشن شده باشد.^{۵۳}

پیگیری اندیشه تحدید قدرت لاجد و مفاهیم و سازکارهای آن در تاریخ ایران؛ حقوق اساسی را از زنجیر دوره کوتاه و غیرتاریخی که در آن گرفتار آمده آزاد خواهد کرد. این پیامد، نتایج عمده‌ای برای قانون اساسی ایران به بار می‌آورد. توجه به تاریخ حقوق اساسی بیانگر تحولی در آگاهی و بینش جامعه ماست. «برای شناخت خصیصه و سرشت یک جامعه هیچ نموداری بهتر از نوع تاریخی که می‌نویسد یا نمی‌نویسد نیست»^{۵۴} هر نویسنده‌ای که در ایران رساله حقوق اساسی نوشته، در فقدان دریافتی از تاریخ مشروطه‌خواهی و تأمل در مفاهیم آن، که شریان‌های فهم حقوق اساسی را مسدود می‌کند، تنها به دوره کوتاهی بسنده کرده و به دوره‌های پیش از زیست خود بازنگشته است.

غیبت رویکرد تاریخی را حتی نمی‌توان به خطایی روش شناسانه در فهم غیرتاریخی حقوق فروکاست. نویسندگان حقوق اساسی که به بررسی یک نظام و سلسله سیاسی محدود شده‌اند، در فقدان آگاهی از «مبادی تاریخیه سابقه» حقوق اساسی نوشته‌اند. اینگونه نیست که هر دوره‌ای، فاعل مطلق اعمال خوب یا بد خود باشد.^{۵۵} زمان حقوق اساسی تنها حال نیست گذشته و آینده نیز در

۴۹. «تولید آگاهی ملی از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی در شرایط بحران است.» سید جواد طباطبایی، مباحثی در تاریخ‌نویسی ایران، گفتار طباطبایی در مرکز مطالعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تابستان، ۱۳۸۳.

۵۰. هانا آرنت، پیشین، ص ۲۰۵، به نقل از ویلیام اوارت گلاستون.

۵۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه افتتاحیه بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۵۸، پیام مهندس مهدی بازرگان، رئیس دولت موقت.

52. B. Croce, *op. cit.*, p. 19.

۵۳. ادوارد هالت کار، پیشین، ص ۶۷.

۵۴. همان، ص ۷۵.

55. Alfred Dufour, "Histoire naturelle ou nature historique du droit dans l'Ecole du Droit historique", in *Recht zwischen Natur und Geschichte = Le droit entre nature et histoire / deutsch-französisches Symposium vom 24. Bis 26. November 1994 an der Universität Cergy-Pontoise*; hrsg. Von François Kervégan [sic] und

قلمرو زمان حقوق اساسی هستند. حقوق اساسی ایران حافظه تاریخی و بلند ندارد و با حافظه غیرتاریخی و کوتاه نوشته می‌شود. راهی که حقوق اساسی در پیش گرفته، با گذشت سده‌ای از نگاشته شدن اولین رساله‌های حقوق اساسی، نتوانسته هدف خود، یعنی تدارک مقدمات قانون اساسی ملی را شناسایی کند. رویکرد غیرتاریخی به حقوق اساسی، دست یافتن به «قانون اساسی ملی» را هر روز به تأخیر می‌اندازد. حقوق اساسی کنونی در تأمین این هدف ناتوان است و چنین مسأله‌ای را برای خود تعریف نکرده است.

حقوق اساسی کنونی (نظریه حقوق اساسی) توانایی توضیح بحران قانون اساسی را ندارد و اساساً از مفاهیم کارآمدی برای انجام کارکرد خود برخوردار نیست. رویکرد تاریخی به این بحث کوششی است برای تجهیز آن به مفاهیم تاریخی حقوق اساسی تا از این راه بتواند تصویری از راهی که تاکنون پیموده و راهی که در پیش دارد به دست آورد. بازگشت به تاریخ حقوق اساسی از دیدگاه تحول نظریه حقوق اساسی به تلاش برای غنی کردن محتوای حقوق اساسی ترجمه می‌شود.^{۵۶} بازگشت به رساله‌های مشروطه‌خواهی و انتقال مفاهیم آن به درس‌های حقوق اساسی بر گسترش و کشف معنای تجربه‌های مشروطه‌خواهی منجر خواهد شد که تاکنون تنها از دیدگاه تاریخ‌نویسان مشروطه و نه تاریخ‌نویسان حقوق مطالعه شده است. مفاهیم حقوق اساسی بخشی از آن «مفاهیم کلی» است که می‌توانند خاطره تاریخی مشروطه‌خواهی را استوار کند. حقوق اساسی نمی‌تواند با فراموشی دوران‌های سازنده آن تصویری درست از هویت مشروطه‌خواهی در ایران ترسیم کند، انقلاب مشروطیت از مهم‌ترین لحظات پدیداری این هویت بوده است. حقوق اساسی همان «مطلب قدیمی» است که اسمش تازه است. نشان دادن این قدمت و تاریخ آن نیز داخل در موضوع حقوق اساسی است. طرح حقوق اساسی ایران در بیرون این جای - گاه تاریخی، از نظر ما، و در غیاب مفاهیم تاریخی آن به معنای تحریر نادرست محل نزاع است. در توضیح مسائل حقوق اساسی ایران باید جایی به مفاهیم تاریخی آن اختصاص داد.

برای رعایت «مقتضای قانون اساسی ... که به حسب خصوصیات ممالک و اختلاف مذاهب مختلف است»^{۵۷} باید به روشی، در استنباط احکام حقوق اساسی از منابع آن، پایبند بود. اتخاذ موضعی که رویکرد تاریخی را در حقوق اساسی برجسته می‌کند، ناشی از تعریف دیگری از قانون اساسی و موضوع حقوق اساسی است؛ تعریفی که برای تدوین نظریه حکومت قانون به شناخت

Heinz Mohnhaupt, pp. 125-168.

56. C. Grewe, l'actualité du droit constitutionnel ou la résurrection d'une discipline juridique, in Mélanges Raymond GOY, Du droit interne au droit international, pp. 85-95.

۵۷. محلاتی، اللالی المرپوطه فی وجوب المشروطه، ص ۵۲۲.

عناصر تاریخی حقوق اساسی در ایران و ساختار واقعی قدرت و نه تنها ساختار متجلی در قوانین موضوعه تکیه می‌کند. موضوع حقوق اساسی از این دیدگاه تنها قوانین اساسی نیست بلکه «اساس دولت» است.

در این دیدگاه موضوع حقوق اساسی مطالعه روش دست یافتن به «موازنه سازگار» در قدرت است، «بدون اساس مزبور اتحاد دولت و ملت به‌طور شایسته ممکن نیست و اهتمام طرفین به هدر خواهد رفت. گرنه موشی دزد در انبار ماست / گندم اعمال چلساله کجاست. ... در ایران از قدیم الایام کار حکام رعیت تازی بوده و هر وقت هم رعیت فرصت یافته کارش حاکم دوانی بوده است. موازنه سازگاری هیچ وقت میانشان نبوده» است.^{۵۸} قانون اساسی تاریخی ایران، اساسی است که «موازنه سازگاری» در قدرت برقرار کند. دولتی که اساس و «کنسپتیوسین ندارد، از هیچگونه تدبیر صائب فایده و ثمر شایسته نخواهد برداشت.» رسالت تاریخ حقوق اساسی و تدوین آن خدمت به نظریه حقوق اساسی برای توضیح شرایط امکان این «موازنه سازگار» برای مقابله با بی‌ثباتی حکومت‌هاست.

بالتر گفتیم که غیبت رویکرد تاریخی را حتی نمی‌توان به خطایی روش شناسانه در فهم غیرتاریخی حقوق فروکاست. به عبارت دیگر این غیبت تنها در حقوق اساسی نیست و در وجوه دیگر زندگی اجتماعی - سیاسی ما حضور دارد. با این همه دریافت ما از قانون اساسی که در دام تأکید بیش از حد بر مسائل صوری و ظواهر قانونی افتاده است از معلول‌های عمده رویکرد غیرتاریخی در حقوق اساسی است. دریافت حقوقی صرف از قانون اساسی، رابطه میان حقوق اساسی و مشروطه‌خواهی^{۵۹} را قطع کرده است. این رویکرد از نتایج حقوق اساسی پوزیتیویست است. نظریه غالب در حقوق اساسی ایران، متون مشروطه‌خواهی را به قانون اساسی محدود می‌کند. تعریفی از حقوق اساسی لازم است که ابزار شناسایی و گردآوردن عناصر پراکنده اندیشه مشروطه‌خواهی را برای تدوین نظریه حقوق اساسی در ایران به‌دست دهد. چه تعریفی از موضوع حقوق اساسی می‌تواند به «تجدید نسخه» حقوق اساسی در ایران بیانجامد؟

فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (جلد دوم: مجلس اول و بحران آزادی چاپ اول)، تهران، انتشارات روشنگران.

۵۸. میرزا یعقوب، «طرح عریضه‌ای است که به خاکبای همایون باید عرض شود»، آدمیت، اندیشه ترقی، ص ۱۰۰.

۲. آرت، هانا، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱.
۳. افرادی، احمد، «فروغی در گذر تاریخ»، فصلنامه تلاش، شماره ۲۶.
۴. خراسانی، محمدکاظم، سیاست‌نامه خراسانی، قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، به کوشش محسن کدیور، تهران، کویر، ۱۳۸۵.
۵. رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، گردآوری و مقدمه حجت‌الله اصیل، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
۶. طباطبایی، سیدجواد، مباحثی در تاریخ‌نویسی ایران، گفتار طباطبایی در مرکز مطالعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تابستان، ۱۳۸۳.
۷. طباطبایی، سیدجواد، مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، انتشارات ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۸. فروغی، محمدعلی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، به کوشش علی‌اصغر حقدار، انتشارات کویر، چاپ یکم، ۱۳۸۲.
۹. قادری، حاتم، «فروغی و غرب: بیانی فرهنگی - روایی در غیاب ذهنیتی فلسفی»، نامه پژوهش، ش ۷.
۱۰. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی‌سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انتشارات آگاه و لوح ایران، ۱۳۵۷، ج ۱.
۱۱. کسروی، احمد، «مشروطه در ایران نا انجام ماند ما می‌کوشیم آن را به انجام رسانیم»، مهنامه، مرداد ماه ۱۳۲۴.
۱۲. محلاتی، محمد اسماعیل، مراد از سلطنت مشروطه، رسائل مشروطیت، غلامحسین زرگری‌نژاد، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۳. مذاکرات مجلس اول، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران انتشارات مازیار.
۱۴. مقالات فروغی، جلد اول، انتشارات توس با همکاری مجله یغما، چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۵۴.
۱۵. مقالات فروغی، و یادبود ذکاءالملک فروغی، به مناسبت سی‌امین سال درگذشت محمدعلی فروغی.
۱۶. منتسکیو، روح‌القوانین، کتاب یازدهم فصل ۵.
۱۷. نصرت‌السلطان، به نقل از فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (جلد یکم)، تهران، انتشارات پیام، چاپ اول، ۲۵۳۵.
۱۸. هالت کار، ادوارد، تاریخ چیست، ترجمه حسن کامشاد، خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.

19. Ackerman, Bruce, *We the people, foundations*, trd. Fr. (au nom du peuple), Paris, 1998.

20. Beaud, Olivier, "Constitution et constitutionnalisme", *Dictionnaire de philosophie politique*, sous la direction de Philippe Raynaud et Stéphane Rials, PUF, 2003.

21. Cosgrove, R.A., *The Rule of Law: Albert Venn Dicey, Victorian Jurist*, The University of North Carolina Press, 1980.

22. Denquin, Jean-Marie, *Approche philosophiques au droit constitutionnel*, Droits, N° 32, 2000.

23. Dicey, Albert Venn, (1835-1922), *Introduction to the study of the law of the constitution*, trd. Fr. (Introduction à l'étude du droit constitutionnel), Paris, 1902.

24. Dufour, Alferd, "Histoire naturelle ou nature historique du droit dans l'Ecole du Droit historique", in *Recht zwischen Natur und Geschichte = Le droit entre nature et histoire / deutsch-*

- französische Symposion vom 24. Bis 26. November 1994 an der Universität Cergy-Pontoise; hrsg. Von François Kervégan [sic] und Heinz Mohnhaupt.
25. Esmein, Adhémar, *Éléments de droit constitutionnel français et comparé*, édition L. Larouse, Faral, Paris, 1903.
26. Grewe, C., l'actualité du droit constitutionnel ou la résurrection d'une discipline juridique, in *Mélanges Raymond GOY, Du droit interne au droit international*.
27. Halpérain, Jean-Louis, *Histoire du droit et théorie du droit. Un essai de conciliation, Archive de philosophie du droit*, 2008.
28. Lavigne, Pierre, "Le compte Rossi, premier professeur de droit constitutionnel français (1834-1845)", in *Histoire des idées et idées sur Histoire*, Etudes offerets à Jean-Jacques Chevalier, Paris, Cujas, 1997.
29. Mestre, J.L., "Le droit constitutionnel selon Edouard Jourdan en 1886-1887", in *Etudes offerets à Romuald Szrankiewicz*, Litec, 1998.



JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VII, No. 2

Articles

- The ICC and Issue of Arrest Warrant for *Al Bashir*
- Homicide or Injury in Battle
- Research & Development in Nanotechnology and Right to Health
- Challenges of the Concept of "Combatant" in International Humanitarian Law
- Merging Commercial Companies in the Iranian Laws
- Sanction against Iranian Aviation: An Approach to the Chicago Convention

Special Issue: Challenges of Real Estate Transactions in the Iranian Legal System

- The Role of Official Documents in Real Estate Transactions
- Role of Notaries Public in Regulating Real Estate Transactions and its Legal Vacuums
- Deficiencies Caused by the Insertion of Regional rather than Actual Prices
- Advance Selling of Flats: Legal Nature and Working Procedures for Official Registrations
- Proving the Claim of Ownership: A Legal Analysis

Critique: The Draft of Iranian Commercial Code

- The Method of the Drafting the Commercial Code
- The 2005 Cabinet Draft to Modify the Commercial Code
- The 1-6 Chapters of the Commercial Draft
- The 5 & 7 Chapters of the Commercial Draft
- Independent Guarantees in the Provisions of the Commercial Draft
- Merging Companies in the Commercial Draft

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study